

کارآفرینی یعنی به کار سخت، کار سختی که یاد می‌گیری البته اگه حواست رو جمع کنی و بخوای و زود ناامید نشی. بعد تفاوت با دیگران اینه که تو کاری رو بلد هستی که دیگران بلد نیستن...

شرح حال محسن برزگر خلیلی، دانش آموخته کارآفرین دانشکده کارآفرینی

mohsenbarzegar@gmail.com



شروع کردم تیم بازاریابی تشکیل دادم و فروش مجله‌ها رو با ساعتی ۵۰۰ تومان دستمزد در سال ۱۳۸۰ شروع کردم. اون موقع به طرحی بود با عنوان کاراد(طرح توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های ایران) که در ۱۰ دانشگاه ایران مرکز کارآفرینی تشکیل شده بود. من وقتی کار رو شروع کردم مسئول روابط عمومی مرکز، مسئول کامپیوترها، مسئول طراحی و چاپ، مسئول برگزاری همایش‌ها و... بودم و در نهایت استخدام شدم! برای اینکه حوصلم سر نره کلی کار دیگه مثل برگزاری جشن‌ها و همایش‌های بیرونی رو هم انجام می‌دادم.

اوج فکر امثال من که مدیریت خونده بودیم یک مدیر بزرگ شدن بود. از شرایط کاری خیلی ناراضی بودم. تقریباً سال ۸۴ بود که پیشنهاد فعالیت در شرکت کاله رویه من دادند. آقای سلیمانی مدیر کاله که از من خوشش اومده بود گفت به محصول جدید قرار کار کنند تو بیا اونجا مدیر محصول شو، اما این کار به خاطر تنگ نظری برخی مدیران پایین دستی انجام نشد. از کاله اومدم بیرون.

از اینجارونده از اونجا مونده شده بودم. ایده‌ام این بود که به شرکتی بزنم تا بتونم نیازهای مختلف رو پاسخ بدم. (در زمینه برنامه نویسی و خرید کامپیوتر و برگزاری همایش‌ها) برای پاسخ به نیازهای مختلف باید تیم بزرگ تشکیل می‌دادم اگرچه کار خیلی سختی بود. این شد که از ساختارهای جدید

۱۹ بهمن ۵۷ در یه خانواده متوسط مذهبی به دنیا خوش اومدم. همیشه به عنوان یک بچه شر و شیطان شناخته می‌شدم. از بچگی از این موضوع بدم می‌اومد و این موضوع توی پیشرفت کاری من خیلی تاثیرگذار بود چون می‌خواستم به همه ثابت کنم که من خوبم و متفاوت! یادمه اولین درآمد در سن ۵ یا ۶ سالگی از فروش فرفره‌های کاغذی بود. جلو در منزلمون. این کار برام خیلی سخت بود ولی تونستم ۱۵ یا ۱۶ فرفره بفروشم. در دوران تحصیل همیشه از مدرسه بدم می‌اومد از شرایط خشن و خشک مدرسه، از شرایطی که باید ۴ نفری تو یک میز می‌نشستیم و... (این‌ها بعداً در طراحی مدرسه‌ام خیلی کمک کرد) تنها نکته کودکی و نوجوانی این بود که در کنار خانه‌مان یک مغازه داشتیم که من قسمتی از وقتم مجبور بودم در مغازه کار کنم و با شگردهای خرید و فروش و ارتباط با دیگران آشنا بشم. سال آخر دبیرستان بود که تونستم در رشته مدیریت در دانشگاه تهران قبول شم

سال آخر دبیرستان به درس علاقه‌مند شدم. برای کنکور روزی ۱۴ ساعت درس می‌خواندم که تونستم رشته مدیریت دانشگاه تهران قبول شم و این اولین موفقیت بزرگم تا آن دوران بود.

و این اولین موفقیت بزرگ من تا آن دوران بود. تصمیم گرفتم در کنار تحصیل کار کنم. در یک آژانس مسکن مشغول به کار شدم. فعالیت در زمینه مسکن درس‌های بزرگی به من داد و در زمینه شناخت آدم‌ها خیلی پیشرفت کردم. تمام دوران لیسانس رو در آژانس مسکن مشغول به کار بودم.

ترم آخر دانشگاه به صورت اتفاقی جشن فارغ‌التحصیلی به گردن من و عده‌ای از دوستان افتاد و یک جشن بسیار خوب که تا آن موقع در دانشکده مدیریت بی نظیر بود برگزار کردیم. بعد ها با دانشگاه همکاری داشتم. مرکز کارآفرینی دانشگاه تهران به نشریه دانشجویی داشت که تو فروش موفق نبود. من

مثل ساختارهای شبکه‌ای استفاده کردم. طرحی نوشتم در چند صفحه و اقدام دنبال جا برای مکان یابی شرکت.

در سال ۸۴ شهرداری تهران ستاد کارآفرینی شهر تهران را در منطقه ۲ تازه تشکیل داده بود. به اونجا رفتم گفتم به اتاق می‌خوام برای کارم، گفتند به صورت پاره‌وقت با ما همکاری کنید و من در اونجا به صورت ساعتی استخدام شدم. کارم رو با مسئول آموزش مرکز کارآفرینی منطقه ۲ شروع کردم. فعالیت توی این مجموعه باعث شد قدرت کارهای چندگانه من بسیار افزایش پیدا کنه و کلی به توان مدیریتی من افزوده بشه. کنار فعالیت‌های دیگر تدریس می‌کردم. موضوعات مورد علاقه من کارآفرینی و خلاقیت بود.

می‌دونستم تنهایی نمی‌تونم کسب و کار داشته باشم به خاطر همین با یکی از همکاران مرکز کارآفرینی بنام خانم فاطمی کار را شروع کردیم. اولین تیم شکل گرفت با راه‌اندازی سایت خلاقیت و کارآفرینی به آدرس: www.creativity.ir با سرمایه‌گذاری مشترک. ۳۱۲ ماه طول کشید که سایت طراحی بشه و بالا بیاد. کلی گشتیم دنبال جایی به عنوان دفتر کار تا



فهمیدم که دکتر رضوی کلینیک مشاوره دانشگاه تهران رو راه‌اندازی کرده. رفتم پیشش گفتم دکتر به

میز به ما بده اولش قبول نمی‌کرد ولی با کلی جلسه و صحبت بالاخره قبول کرد به ازم انجام یک سری فعالیت‌ها یک میز به ما بده و کارآفرینی ما شروع شد.

۲۳ تا ۳۱ روز در شهرداری ۱ یا ۲ روز تدریس و در کنارش ۳ یا ۴ روز کار روی سایت. اوایل پول نمی‌تونستیم در بیاریم. کم‌کم یاد گرفتیم پول دربیاریم و تیم دوم شکل گرفت. از اونجایی که در دورانی که توی مرکز کارآفرینی دانشگاه تهران بودم کار صفحه‌بندی و فتوشاپ انجام می‌دادم و خانم فاطمی هم این تو این کارها اوستا بود. دومین تیم یعنی تیم طراحی و چاپ هم شکل گرفت. با پیوستن خانم هاشمی به تیم گرافیک به همراه خانم دمیرچلی که هنوز هم از همکاران خوب ماست تیم بزرگتر شد. با تمام سختی‌ها ما به سمت جلو حرکت می‌کردیم. لحظه‌های دشوار زیادی پیش رو داشتیم ولی شکر خدا پیش می‌رفتیم.



الان یکی از قوی ترین سایت‌ها در این زمینه هست. بعد از مدتی باز به فکر تولید اسباب‌بازی افتادم و یک بازی

چینی رو در داخل تولید کردم به نام مهره‌های هوش که فروش خوبی داشت. اوایل سال ۹۳ با تعدادی از فارغ‌التحصیلان شریف و امیرکبیر تیم طراحی و ساخت بازی‌های فکری رو راه‌اندازی کردیم و تا به حال ۸ اسباب‌بازی در شورای نظارت بر اسباب بازی ثبت کردیم و دو تا از آنها در مرحله تولید.

عید سال ۹۳ بود که ایده راه‌اندازی یک فروشگاه کتاب کارآفرینی به ذهنم رسید و به کمک دوستان سایت به نشانی www.entbook.ir ایجاد شد. در همون ماه اول تونست بفروشه و در عرض ۲ ماه صفحه اول گوگل بودیم. الان یکی از سایت‌های خوبه که مورد اقبال عمومی واقع شده.

در حال حاضر چندین ایده تو راه دارم. بالای ۲۰ کسب و کار الکترونیکی در حال پرورش یافتن هستند که برخی در مرحله برنامه‌نویسی برخی در مرحله تحقیق و توسعه و برخی در مرحله تیم‌سازی قرار دارن و انشاء... به‌زودی متولد خواهند شد!

بزرگترین درد زندگیمن از دست دادن پدرم به خاطر سرطان در اسفند ۹۲ بود. همیشه دنبال این موضوع بودم که الگوی من در زندگی کی بوده. بعد از درگذشت پدرم فهمیدم اون خدا بیامرز بود. اون که با سختی‌های بسیار با هیچی برای خودش و خانواده‌ش همه‌چی ساخت و به من یاد داد که برای موفق شدن تهی‌های تنها تلاش لازم هست.

توصیه‌ام به جونا اینه: فقط هر جوری دوست دارید زندگی کنید، با عشق و تلاش. فقط همین.

به سان رود که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند رونده باش!

امید هیچ معجزی به مرده نیست زنده باش!



تولید افتادم که موفق نشدم و بعد به فکر راه‌اندازی فروشگاه اینترنتی اسباب‌بازی افتادم و دامنه kids.ir رو برای اولین فروشگاه خریداری کردم.

بعد از ایجاد خانه خلاقیت شعبه ۲ نامه پلمپ محل کار به دست ما رسید، پی‌گیر شدیم بهزیستی این کار رو کرده بود. باید تمامی فعالیت‌های زیر عسال در بهزیستی انجام می‌شد. به همین خاطر با دوندگی‌های ۲ ساله خانه خلاقیت زیر نظر بهزیستی رفت و مهد کودک ذهن روشن تشکیل شد با رویکردی متفاوت و برنامه‌های خاص.

در خانه خلاقیت کودکان ۳ تا ۶ سال آموزش می‌دیدند و بعد وارد مدارسی با ویژگی‌های سنتی می‌شدند که خیلی جالب نبود. این معضل باعث شد به فکر تاسیس مدرسه بیفتم. اولین مدرسه با عنوان پیش‌دبستان و دبستان پسرانه مبتکر با یک تیم خلاق شکل گرفت.



همان سال اول ۸۰ نفر رو جذب کردیم. برای سال بعدش تصمیم گرفتم مدرسه دخترانه راه‌اندازی کنم.



پیش‌دستانی و دبستان دخترانه مبتکر نوین در باغی بزرگ شکل گرفت. تمام ایده‌های من در مدرسه نشات گرفته از مباحث خلاقیت و کارآفرینی و سال‌ها تجربه بود.



اخیراً به فکر راه‌اندازی سایت کتاب کودک افتادم و با تحقیقات متوجه شدم سایتی قوی در این زمینه وجود نداره. لذا سایت www.kidsbook.ir رو راه‌اندازی کردم و

وقتی سال ۸۶ دانشکده کارآفرینی تأسیس شد، با تعدادی از دوستان ایده راه‌اندازی مرکز آموزش‌های آزاد رو به دکتر رضوی دادم ایشان پذیرفت و کار آموزش‌های آزاد دانشکده شروع شد. بعد از اون هم شرکت ارزش آفرینان خلاق رو ثبت کردیم برای برگزاری دوره‌های سازمانی و همکاری با بخش‌های آموزشی بسیاری از سازمان‌ها، فعال کردن دوره‌های MBA دانشکده و...

در همان سال تصمیم جدی گرفتم که فعالیت با شهرداری را به پایان برسانم. تدریس من در زمینه خلاقیت و کارآفرینی درهای جدیدی روی من باز کرد. وقتی به مدیران آموزش می‌دادم می‌گفتند از ما گذشته به معلمان آموزش دهید، به آنها آموزش می‌دادم اونها می‌گفتند از ما گذشته به دانشجویان آموزش دهید. دانشجویان هم می‌گفتند از دانش آموزان شروع کنید و این طوری شد که تیم آموزش کارآفرینی دانش‌آموزی من شکل گرفت و شروع کردم با مدارس و مهدکودک‌های مختلف کار کردن. توی این سال‌ها بود که رشته کارآفرینی رو برای دوره کارشناسی ارشد انتخاب کردم و مشغول به تحصیل شدم. ولی واقعاً اعتقاد داشتم دانشگاه واقعی در وسط بازاره و فقط دانشگاه یک سری خطوط رو برای من مشخص می‌کنه.

به فعالیت‌های خودم در زمینه مدارس و مهدها با قدرت تمام ادامه می‌دادم و بیشتر فکرم کار کردن با مهدها و مدارس در قالب برنامه‌های فوق برنامه بود. تا اینکه مرکز خانه کارآفرینی کودک منطقه ۵ به من واگذار شد و تیم مهد



کودک خلاقیت من شکل گرفت. شرکت آینده گستر خلاق رو تاسیس کردم. به سرعت رشد پیدا کردیم و برنامه‌های بسیار جذابی رو برای اولین بار توی ایران پیاده کردیم. مثل برگزاری اولین بازارچه فروش محصولات و کاردستی‌های کودکان زیر ۷ سال که با استقبال بسیار خوب و نتایج باور نکردنی روبرو شد. بعد از مدتی جهت تأمین اسباب‌بازی فکری در مدارس سطح شهر و مجموعه‌های خودم، به فکر

تهیه کننده: دکتر سعید جعفری مقدم همکاری: مجید حسین زاده
زیر نظر: دکتر محمدرضا زالی (رئیس دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران)

